

کتاب و نگارش در اسلام

محمد حسین حسینی جلالی
ترجمه عبدالله امینی

جایگاه دانش در دین

در اسلام جایگاه دانش پس از ایمان است. در قرآن آمده است: خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند، بالا می‌برد و آنانی را که دانشمند هستند، درجات بیش‌تری بالا می‌برد.^۱ این آیه مطلق است و تمامی دانش‌ها را دربردارد. رسول خدا (ص) درباره جایگاه دانشمندان می‌فرماید: عالمان وارثان پیامبرانند.^۲

دینی که منزلت دانش و دانشمندان را ارج می‌نهد، طبیعی است در پی دانش بودن را بر جامعه واجب کند، تا معرفت و آگاهی گسترش یابد و میراث اسلامی با شیوه و ابزار ممکن حفظ شود.

نگارش در دین

سیره نبوی بر گسترش دانش تأکید دارد. ابوداود سجستانی (م ۲۷۵ ق) می‌گوید:

هنگامی که مکه فتح شد، پیامبر برخاست و خطبه خواند. مردی از اهالی یمن که بدو «ابوشاه» می‌گفتند، برخاست و عرض کرد: ای پیامبر خدا! سخنانت را برایم بنویس. پیامبر دستور داد خطبه را نوشته، به مرد یمنی دادند.^۳

این خبر می‌فهماند خطبه فتح مکه، نخستین خطبه نوشته شده پیامبر است که در عام الفتح (هشتم هجرت) نگاشته شد.

بازدارندگی از نگارش

ابوداود به نقل از عبدالله بن عمر گزارش می‌کند:

هرچه را از پیامبر خدا می‌شنیدم، می‌نگاشتم و حفظ می‌کردم. قریش مرا از این کار بازداشتند و گفتند: سخن بشری را می‌نویسی که دچار خشنودی و ناخشنودی می‌شود و گاه خصمناک است و گاه رضایتمند؟!

از این رو از نگارش دست کشیدم و مطلب را به پیامبر عرض کردم. رسول خدا فرمود: بنویس. سوگند به آن که جانم در دستان اوست، جز حق از دهانم بیرون نمی‌آید.^۴

نهی قریش از نگارش حدیث و سیره رسول خدا از آن رو بود که ایمان نداشتند پیامبر به هوا و هوس سخن نمی‌گوید و جز وحی که بر وی فرو فرستاده می‌شود [فرمایشی ندارد].^۵

نادانی قریش به مقام پیامبر (ص) آنان را بدین گستاخی واداشت که او را بشری همچون خود بدانند که به ناحق دچار خشم و ناخشنودی می‌شود. اگر مؤمن مخلص بودند، همچون

۱. مجادله، آیه ۱۱.

۲. مجمع‌الزوائد، ج ۱، ص ۱۲۶.

۳. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۸۷، ح ۴۵۰۵؛ صحیح بخاری، ج ۳۹، باب علم.

۴. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۷۶، ح ۳۶۴۶، ابتدای باب علم.

۵. نجم، آیه ۳.

پادشاهان و حاکمان زمانه‌اش فرستاد و پیمان‌هایی بست که هیچ کدام نص قرآنی نیست. این کار به دستور و با آگاهی ایشان بود که در کتاب‌های سیره ذکر شده است. در این صورت تردیدی نیست که اسلام به نگارش اتمام داشته و به خوبی این روش در سیره پیامبر (ص) دیده می‌شود. ایشان به آموزش خواندن و نوشتن به مسلمانان، به ویژه نونهالان، عنایت داشتند و در جنگ بدر به اسیران مشرک فرمودند: اگر هر کدام از شما به ده کودک خواندن و نوشتن بیاموزد، آزاد است.

سیره پیامبر تا آخر عمر شریفش چنین بود که بر یاد دادن و یادگیری اصرار داشت. بخاری (م ۲۵۶ ق) به نقل از ابن عباس می‌نویسد:

در روز پنج‌شنبه‌ای که درد رسول خدا شدت گرفته بود [و آخر عمر ایشان بود] فرمود: «کاغذی بیاورید تا برای تان مطلبی بنویسم که از این پس هرگز گمراه نشوید.» اصحاب به بگو مگو پرداخته، پنداشتند چون حال رسول الله ناخوش است، هذیان می‌گوید!

پیامبر فرمود: «مرا به حال خود بگذارید، حال من خوش‌تر از آن است که می‌پندارید.» آن‌گاه به سه چیز وصیت فرمود: «مشرکان را از جزیره‌العرب برانید؛ به آیندگان هدیه دهید، آن گونه که من می‌دادم.» [راوی می‌افزاید:] سومی را فراموش کرده‌ام!

همان گونه که در حدیث آمد، پیامبر درخواست نگارش کرد و ممکن نیست پیامبر امر ناروایی را درخواست کند. پس نوشتن و کتابت جایز و مشروع بوده است.

صحابه و نگارش

با وجود آن که سیره نبوی بیانگر جواز کتابت حدیث و وصیت بود، چیزی از وفات ایشان نگذشت که میان اصحاب اختلاف افتاد که آیا نگارش حدیث نبوی رواست یا خیر.

دیگران از پیامبر می‌پرسیدند، سخن او را حفظ می‌کردند و می‌نگاشتند.

در برابر این حدیث که به نگارش دستور می‌دهد، اخباری است که از نوشتن سخن پیامبر (ص) نهی می‌کند. مسلم بن حجاج نیشابوری (م ۲۶۱ ق) در جامعش روایت می‌کند: پیامبر فرمود: از قول من چیزی ننویسید. هر که جز قرآن از من چیزی نوشته، آن را پاک کند!^۱

باید گفت فرمایش پیامبر مربوط به هنگام نزول وحی است، تا آیات با سخنان ایشان نیامیزد. بنابراین، نهی عام از نگارش فرمایش‌های پیامبر نیست، به خصوص اگر با آیات آمیخته نشود. بنابراین پس از وفات پیامبر نمی‌توان از نگارش حدیث بازداشت؛ گو این که آمیزش قرآن با حدیث، نامعقول است؛ از آن رو که نص قرآنی و سبک و سیاق آن، در زمان پیامبر (ص) شناخته شده و آشکار بود. شیوه بیان آیات چنان از حدیث متفاوت بود که معروف است عمر بن خطاب به سبب شنیدن برخی آیات سوره طه - که با کلام و سخن عرب بسیار فرق داشت - اسلام آورد. در این صورت نمی‌توان میان قرآن و حدیث، خلط و اشتباه کرد؛ زیرا هریک شیوه‌ای ویژه داشت.

چنان که باید افزود: نمی‌توان از حدیث شریف نبوی، بی‌نیاز بود؛ زیرا تفسیر معانی قرآن نیازمند سخن پیامبر (ص) است. کسی بهتر از رسول خدا (ص) نمی‌توانست قرآن را تفسیر و تبیین کند؛ چون آیات، بر او نازل می‌شد و صاحب خانه بهتر داند که اندر خانه چیست.

خطیب بغدادی (م ۴۶۳ ق) می‌گوید:

عمران بن حصین با یارانش نشسته بود. مردی از جمع برخاست و گفت: جز از قرآن با من سخن نگویند. حصین پاسخ داد: اگر خودت و تمام دوستانت در قرآن بنگرید، آیا می‌توانید بیابید که نماز ظهر و عصر هر کدام چهار رکعت است؟ و آیا می‌توانید بفهمید طواف بیت، هفت دور است؟ باید این مطالب را از ما یاد بگیرید تا گمراه نشوید.^۲

۱. صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۲۹.

۲. الکفاية، ص ۳۱، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.

سیوطی (م ۹۱۱ ق) می‌گوید:

پیشینیان در جواز کتابت اختلاف نظر داشتند و گروهی آن را روا دانستند و انجام دادند، که از شمار اینان علی و فرزندش حسن [علیهما السلام] است.^۱

ذهبی (م ۷۴۸ ق) می‌نویسد که ابوبکر مردم را پس از درگذشت پیامبر (ص) گرد آورد و بدانان گفت:

شما از رسول خدا احادیث گوناگونی نقل می‌کنید که خود در آن اختلاف نظر دارید. اگر این‌گونه باشد، مردمان پس از شما بیشتر اختلاف خواهند داشت. از این پس از رسول خدا حدیث نقل نکنید و هر که از شما در این باره پرسید بگوید: میان ما و شما کتاب خداست. حلالش را حلال و حرامش را حرام بدانید.^۲

سیره جانشین ابوبکر، عمر بن خطاب نیز چنین بود و می‌گفت: کتاب خدا ما را بس است.^۳

نهی دو خلیفه از نگارش حدیث، درست مانند این است که به جای مداوای بیمار، او را بکشیم؛ زیرا بهتر بود برای حل اختلاف، حدیث را می‌نگاشتند؛ چون اینان نزدیک‌ترین معاصران رسول خدا بودند. آیا می‌توان بدون حدیث، کتاب خدا را تفسیر کرد؟ آیا همو نبود که فاطمه را از فدک محروم کرد چون روایت نمود: «پیامبران ارث ندارند؟» به رغم آن که قرآن می‌فرماید:

و وَرَثَ سَلِيمَانَ دَاوُودَ؛ یعنی سلیمان برای داوود ارث به جا گذاشت.^۴

از این موضوع برمی‌آید که منع نگارش از سوی دو خلیفه، تصمیمی به مصلحت سیاست بود؛ سیاستی که با سخن و فرمایش پیامبر (ص) ناهمخوان بود. اینان نظر و رأی خویش را بهتر از روایت پیامبر (ص) می‌دانستند!

اما همه صحابه ملتزم به رعایت این حکم سیاسی نبودند و برخی تا حد توان روایت می‌کردند یا می‌نوشتند، چنان‌که از اینان روایات بسیاری در صحاح ششگانه و مسانید و مستدرکات هست. نیز اهل بیت - علیهم‌السلام - در سخن و عمل پای‌بند این تصمیم سیاسی نبودند و کوشیدند با نوشتن حدیث نبوی را حفظ کنند؛ چنان‌که به نقل از سیوطی، در آغاز سخن گفتیم.

اهل بیت و نگارش

سیره اهل بیت (ع) برگرفته از سیره جدشان رسول خداست. با وجود تنگناها و فشاری که بر ایشان بود و زندگی ایشان و دوستانشان را تیره و تار می‌کرد، هر یک در حفظ و زنده نگه داشتن میراث فرهنگی - علمی اسلام کوشیدند و گاه خود نوشتند و گاه به اصحاب و دوست‌داران‌شان دستور دادند که بنویسند و روایت کنند. سیره علما از آن پس تا کنون بر این روال بوده است.

۱. امام علی (ع) آنچه را پیامبر بر او املا کرد، نگاشت که علامه آقا بزرگ آن را نخستین کتاب جهان اسلام می‌داند^۵ و به مصحف امام علی (ع) معروف است. نیز مصحف فاطمه (س) مشهور است.

۲. امام حسن (ع) فرمود: «دانش پیام‌زید و هر که نمی‌تواند آن را روایت کند، بنویسد و در خانه‌اش بنهد».^۶

۳. امام حسین (ع) در پاسخ پرسش‌های عقیدتی، رساله‌ای نگاشت که پیشینیان آن را گردآورده‌اند.

۴. امام سجاد (ع) نیز رساله‌هایی نوشت؛ از جمله آنچه به «محمد بن مسلم زهری» نگاشت که ابو حمزه ثمالی روایت کرده است:

صحیفه‌ای را که از سخنان علی بن حسین (ع) درباره زهد بود، خواندم و از روی آن نوشتم. آن گاه نزد امام آمدم و نوشته‌ام را به ایشان نمایاندم. آن را خواند و تصحیح فرمود.^۷

از مشهورترین نگاشته‌های امام سجاد صحیفه سجادیه است. ۵. امام باقر (م ۱۱۴ ق) رساله‌ای در جبر و تفویض نگاشت.^۸

۶. امام صادق (م ۱۴۸ ق) به یکی از یارانش نوشت: بنویس و دانشت را میان برادرانت بگستر؛ تا اگر مردی، کتاب‌ها و نوشته‌هایت برای

۱. تدریب الراوی، ج ۱، ص ۳.

۲. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۳.

۳. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۲.

۴. نمل، آیه ۱۶.

۵. الذریعة، ج ۲، ص ۳۰۶.

۶. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۷، ح ۳۷.

۷. همان، ج ۷۸، ص ۱۵۱، ح ۱۲.

۸. فهرس التراث.

پنجم: دوره غیبت کوچک (۲۶۱-۳۲۹ ق) که پس از آن، دوره مرجعیت عامه است که تاکنون ادامه دارد.

امویان و عباسیان و نگارش

در این دوره از نگارش حدیث نبوی، اثری نیست؛ جز آنچه در فضل معاویه جعل می‌شود. در مقابل به شدت و با سخت‌گیری، از نگارش و روایت هر حدیثی در فضل و مدح امام علی و اهل بیت، نهی می‌شود. حاکم کوفه، زیاد بن سمیه، چنان بر شیعیان - که در کوفه جمع‌اند - سخت می‌گیرد که کسی جرأت نمی‌کند خود را پیرو یا علاقه‌مند به اهل بیت بنمایاند و حدیثی در فضل «بوتراب» نقل یا نگارش کند.

در دوره عباسیان، ابوجعفر منصور دوانیقی به مالک ابن انس (م ۱۷۹ ق) دستور می‌دهد الموطأ را بنگارد و چنین توصیه می‌کند:

مالک بن انس! دانش حدیث را وضع و تدوین کن و از آن کتاب‌ها بنویس، اما همچون عبدالله بن مسعود از سخت‌گیری بپرهیز و میان‌روی را پیش گیر. آنچه را ائمه [مذاهب] و صحابه بر آن اتفاق دارند، گرد آور تا مردم را به دانش و نوشته‌ات واداریم و نگاشته‌ات را در سرزمین‌ها پخش کنیم و از مردمان پیمان بگیریم با آن مخالفت نکنند و جز بدان حکم نمایند.^۳

در تحلیل و ارزیابی آنچه خلیفه نوشت و خواست، باید گفت: دین خدا از آن کسی و میراث اسلام به دست گروه ویژه‌ای نیست و توجیه ندارد و زیبنده نیست گروهی نظر و رأی خود را بر همه مسلمانان تحمیل کنند؛ چنان که درست نیست آنان را به مخالفت نکردن واداشت.

چرا تدوین و نگارش کتاب حدیث را جز از مالک بن انس نخواستند؟! آیا اندیشوران مسلمان دیگری همچون امامان اهل بیت نبودند؟

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۲، ح ۴۰.

۲. فهرس التراث.

۳. تدریب الراوی، ص ۳۰.

فرزندان به ارث رسد. به زودی زمانی می‌رسد که مردم جز با کتاب و نوشته‌ها انس نگیرند و همدم نشوند.^۱

نیز فرمود: «کتاب‌های‌تان را نگه دارید که بدان نیازمند خواهید شد».

۷. امام کاظم (م ۱۸۳ ق) پاسخ نامه‌هایی را - از جمله برای هارون الرشید - نوشت، و در پاسخ به درخواست ابویوسف سخنان کوتاه و کاملی نگاشت.^۲

۸. امام رضا نیز چنین کرد و به درخواست مأمون رساله‌ای در معرفی اسلام نوشت.

۹. امام جواد (م ۲۲۰ ق) نامه‌هایی را از جمله از احمد بن حماد، پاسخ داد.

۱۰. امام هادی (م ۲۵۴ ق) رساله‌ای در جبر و تفویض و اثبات عدل نگاشت.

۱۱. امام حسن عسکری (م ۲۶۰ ق) رساله‌هایی از جمله به «علی بن بابویه» نوشت.

۱۲. امام زمان نیز پاسخ نامه‌هایی را نوشته که به «توقیعات» شناخته می‌شود و «ابوعباس حمیری» (م ۲۹۹ ق) نخستین بار آن‌ها را گرد آورده و شیخ علی یزدی حائری (م ۱۳۳۰ ق) اخیراً به چاپ و نشر رسانده است. پس از امامان، زمان مرجعیت خاص سفیران، آن‌گاه عامه فقیهان است که هر یک با وجود تنگدستی و فشار نگاشته‌ها و آثاری دارند.

ادوار نگارش امامان

آنچه را امامان از میراث رسول خدا(ص) گرد آورده‌اند، در پنج دوره می‌توان گزارش کرد:

نخست: دوره شکل‌گیری، که در زمان پیامبر و به دست امام علی و حضرت فاطمه - سلام الله علیهم - بود.

دوم: دوره رهبری اجرایی، که در زمان خلافت امام علی و امام حسن است.

سوم: دوره فرهنگی، در زمان امام سجاد (م ۹۵ ق) و امام باقر (م ۱۱۴ ق) و امام صادق (م ۱۴۸ ق) و امام کاظم (م ۱۸۳ ق).

چهارم: دوره حفظ و نگه‌داری، از زمان امام هشتم تا یازدهم.

وثاقت و اطمینان به نگارش

مسلمانان به قرآن کریم عنایت ویژه‌ای داشته‌اند؛ چه در نگارش و رسم‌الخط آن، چه در قرائت و تفسیر، و چه در تجوید و ترتیل. این امر از عصر رسالت تاکنون، در هر زمان و مکانی رواج داشته است، و چرا چنین نباشد؟ مگر قرآن وحی منزل بر پیامبر مرسل نیست که به دور از خطا و لغزش است؟ آیا می‌توان کتاب و نوشته‌ای دیگر را با قرآن قیاس کرد؟ هیچ نگاشته‌ای جز قرآن، هرچند نویسنده‌اش والا و بزرگ باشد، بدون اشتباه و سهو نیست. ایمان و باور به نگارنده، مستلزم پذیرش تمام آنچه نوشته نیست و هر کتابی باید به بحث و پژوهش و ارزیابی تن دهد.

براساس شیوه و باور اهل بیت (ع) هر نوشته‌ای بیانگر نظر نگارنده است و هیچ معصومی وجود ندارد. پس هر کتاب حدیثی را باید بررسی کرد و صحیح را از سقیم، ضعیف را از قوی و مسند را از مرسل باز شناخت. باید اصول درستی را برای ارزیابی در اختیار داشت و آنچه را با کتاب خدا ناهمگون است، به دور انداخت.

نقد و ارزیابی، انکار فضل و دانش نگارندگان نیست، اما باید پذیرفت خطا در فهم و نقل رواست و چه بسا فقیهی دانشش را به آن که از او «افقه» و داناتر است برساند.

هرچه راویان به زمان پیامبر و صدر اسلام نزدیک‌تر باشند، ارزیابی‌شان آسان‌تر است، اما پس از گسترش دولت اسلامی و ورود عناصر جدید و آمیزش تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و زبان‌ها، نیاز به ارزیابی، بیشتر، اما سخت‌تر است. بر این اساس روایات اهل بیت تأکید دارد که حدیث به مطمئن‌ترین راه ضبط و ثبت شود. به تواتر گفته شده که پیامبر فرمود:

هر که به عمد بر من دروغ بزند، جایگاهش آتش دوزخ است.^۱

این حدیث بیانگر وجود احادیث دروغ و بسته به رسول خدا در زمان ایشان بود؛ با این وصف در زمان‌های بعد وضع چگونه بوده است؟! اختلافات سیاسی و مذهبی و غرض‌ورزی و مصلحت‌اندیشی را نیز باید بر این بیفزاییم.

خطیب می‌گوید که رسول خدا فرمود:

خداوند خوشبخت کند آن را که از ما حدیثی بشنود و آن چنان که بوده، حفظ کند و به دیگران برساند.^۲

نیز پیامبر فرمود:

هر که از من چهل حدیث حفظ کند، خدایش او را فقیه برمی‌انگیزاند.^۳

امام علی (ع) هم فرمود:

از هر که سخنی نقل می‌کنید، نامش را ببرید، اگر راست باشد، به سود شماست و اگر دروغ باشد به ضرر اوست.^۴

امام صادق (ع) در تفسیر آیه «فبشّر عبادالذین یستمعون القول...»^۵ می‌فرماید:

یعنی هر که سخنی می‌شنود و آن را باز می‌گوید بی‌کم و کاست بگوید.

احمد بن عمر از ابوالحسن الرضا(ع) پرسید: کسی به من نوشته‌ای می‌دهد و نمی‌گوید: آن را از قول من بگو؛ آیا می‌توانم به نقل از او سخنی بگویم؟ امام فرمود: اگر می‌دانی نوشته‌اش اوست، به نقل از وی بگو.^۶

از این رو گفته‌اند:

لو لا الإسناد لقال من شاء ما شاء؛ یعنی اگر اسناد نباشد، هر که هرچه را بخواهد می‌گوید. بنابراین آنچه گفتیم، وثاقت و اطمینان به نوشته، پیش از نقل و رواج آن، ضروری است، تا گوینده از نسبت دادن مطلبی - چه به حق و چه به ناحق - به دیگران که آن سخن را نگفته‌اند، در سلامت ماند.

«کشی» می‌گوید که امام صادق (ع) فرمود:

«مغیره بن سعید» به عمد بر پدرم (امام باقر) دروغ می‌بست. یاران مغیره میان اصحاب پدرم بودند و نوشته‌های اینان را می‌گرفتند و به مغیره می‌رساندند. وی کفر و زندقه میان‌شان می‌نوشت و به پدرم (امام باقر) نسبت می‌داد. مغیره نوشته‌های نادرست را به یارانش می‌داد و می‌گفت میان شیعیان به

۱. مسند احمد، ج ۱، ص ۱۶۵.

۲. شرف اصحاب الحدیث، ص ۱۸، چاپ ۱۹۷۱ م.

۳. فهرس التراث.

۴. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۶۷، ح ۲۵.

۵. زمر، آیه ۱۷.

۶. کافی، ج ۱، ص ۵۲.

راه‌های دستیابی به وثاقت و اطمینان

بدین منظور شیوه‌های گوناگونی هست که از برخی نام می‌بریم:

۱. بهترین اما کمیاب‌ترین راه، علم وجدانی به کتابت نسخه به دست نگارنده است که اغلب، شاگردان شخص بر این گونه نسخه‌ها دست می‌یابند. در این صورت تردیدی باقی نمی‌ماند که نسخه و کتابت، از آن استاد است.

اگر نسخه اصلی یافت نشد بر نسخه‌ای که بی‌واسطه از دست خط مصنف استنساخ شده، می‌توان اعتماد کرد که اعتبارش کم‌تر از نسخه اصلی نیست. هرچه واسطه بیش‌تر باشد، توثیق و نقل مضبوط و زنجیره‌وار به زمان مؤلف مهم‌تر است. در این حال ممکن است بر نسخه‌ای دست یابیم که دیگران نخوانده یا نشنیده و یا از آن نقل نکرده‌اند، چون آن را نیافته و نشناخته‌اند. این موضوع گاه ناشی از تقیه است.

۲. راه ریاضی، که راهکاری علمی برای توثیق نص است؛ یعنی واژه‌ها و مفردات هر جمله در مکانی خاص از کتاب شمارش شود. دست کم باید پنج جمله را شمرد. همین کار باید در جاهای دیگری از کتاب نیز انجام و آن گاه میانگین گرفته شود. در این صورت معدل هر جمله نگارنده از نظر بلندی و کوتاهی به دست می‌آید. اگر بدانیم میانگین پنج جمله، صد کلمه است، معدل هر جمله بیست کلمه خواهد بود. در این صورت می‌توان فهمید نصوص منسوب به وی کدامند، زیرا مکتب و سبک نگارش او معلوم شده است.

شیوه معدل‌گیری را برای صفات و انواع آن که برای اسم‌های موصوف می‌آید یا جملاتی که نگارنده در تعریف‌ها به کار می‌گیرد، می‌توان انجام داد.

مهم است دانسته شود حالات آدمی گوناگون است؛ گاه تندرست و گاه ناخوش است؛ چنان که زمانی جوان و زمانی پیر، که بر شیوه نگارش اثر می‌گذارد. بنابراین باید نصی مسبوق که معلوم باشد از آن مؤلف است، در دست داشت تا

عنوان فرموده‌های امام پخش کنند. از این رو هرچه زیاده‌گویی و غلو در کتاب‌های یاران ماست، دسیسه‌مغیره‌است که در کتاب‌های‌شان نوشته است.^۱

از دیگر نمونه‌های کم و زیادی، سخن نسابه معاصر، سید عبدالرزاق کمونه است:

میان «ابو هدی صیادی» و «سلیمان گیلانی»، نقیب اشرف بغداد، اختلاف بود. از این رو صیادی کوشید مختصر اخبار الخلفاء ابن ساعی و غایة الاختصار را چاپ کند و بر ضد شیخ عبدالقادر گیلانی مطالبی را در آن‌ها بگنجاند. بر دقت و رزان این امر پوشیده نیست.^۲

محدث نوری (م ۱۳۲۰ ق) نکته‌ای جالب نقل می‌کند:

از رخدادهای مهم و سرقت‌ها یکی این است که مجلد مقدمات تفسیری به نام مرآة الأنوار به خط نگارنده‌اش اکنون در مخزن کتابخانه شیخ الفقها صاحب جواهر الکلام هست که از آن با رنج و مشقت استنساخ کردم. نسخه در سفری که به تهران داشتم، همراهم بود. یکی از دولتمردان که می‌خواست تفسیر برهان سید هاشم بحرانی را چاپ کند، استنساخ را از من گرفت و گفت: تفسیر برهان خالی از بیان است و مناسب است نسخه شما را بدان پیوست کنیم. پس از این به عراق برگشتم و بانی پیش از اتمام چاپ درگذشت. برخی ناشران آنچه را از نسخه مرآة الأنوار به چاپ رسیده بود، از ورثه خریدند و پس از اكمال نواقص، در یک مجلد به چاپ رساندند. در نجف این نسخه را دیدم که بر آن نوشته بودند: مرآة الأنوار و مشکاة الأسرار [و در دنباله بود:] مقدمه‌ای بر تفسیر شیخ عبداللطیف کازرانی، من از این سرقت بسیار متعجب شدم!^۳

اگر در گذشته این گونه دستبردها به سبب نادانی بود، اکنون برخی در این کار زبردست شده‌اند و می‌پندارند دیگران از کارشان غافلند.^۴

۱. رجال کثی، ج ۲، ص ۴۹۱.

۲. موارد الإنفاف، ج ۱، ص ۱۷۳.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۳۸۵.

۴. برای آگاهی از چگونگی توثیق نسخه‌های کتاب ر.ک: د. مصطفی جواد، قواعد التحقیق، بیروت، ۱۹۷۴ م؛ د. صلاح‌الدین منجد، قواعد تحقیق المخطوطات، بیروت، ۱۹۷۶ م؛ عبدالسلام محمد هارون، تحقیق النصوص و نشرها، بیروت، ۱۹۸۵ م.

بتوان بر پایه آن، دیگر نصوص منسوب به وی را ارزیابی کرد.
۳. اگر شرح و تعلیق و اجازاتی که نسل اندر نسل بر نسخه‌ای نوشته شده، تا زمان مؤلف برسد، نسبت نسخه به نویسنده ثابت می‌شود و علم یا اطمینان آور است. شرح این روش در مستند نهج البلاغه و الدراسة المنیفة علامه محمد حسین حسینی جلالی آمده است.

۴. اسناد به روایت به یکی از راه‌های هشتگانه که در علم درایه بر شمرده شده است؛ از جمله اجازه. مهمترین فایده اجازه، صحت نسبت محتوای کتاب به مؤلف است.

توضیح: می‌دانیم حدیث نبوی برخوردار از دو مرحله است: نقل شفاهی و نقل کتبی. تشخیص میان این دو مشکل است و اسناد (ذکر زنجیره راویان) در مرحله نخست ضروری است که دانش درایه بدان می‌پردازد. اما در نقل کتبی، ذکر زنجیره راویان مهم نیست، همین که نگارنده اجازه نقل حدیث داشته باشد، برای صحت مندرجات کافی است. (این شیوه برای فهم صحت محتواست، نه صحت انتساب نسخه به شخص).

در این صورت اگر استنساخ را کسی که «اجازه» دارد انجام دهد، می‌توان به صحت مندرجات اطمینان داشت، گرچه لازم است مستنسخ (نسخ) به دقت، امانت داری را رعایت کند. حتی نسخه را بر مؤلف بخواند و از وی تأیید بستاند، تا از تحریف و تصحیف ایمن باشد. گاه حرفی چون «ح» یا «ی» و یا «ث» که بی‌نقطه می‌ماند، «خ» یا «ج» و «ب» و «ت» خوانده و نوشته می‌شد، که خواننده را سخت به اشتباه می‌اندازد و معنا را دگرگون می‌کند. مثال «سبعین» که گاه «تسعین» خوانده می‌شد - چون نه دندانه بود و نه نقطه - معروف است. در این گونه موارد نسخ باید از کلماتی چون «صح»، «کذا» استفاده کرده، حتی آنچه را می‌داند اشتباه است، پاک نکند یا خط نزند؛ بلکه درستش را میان [] بنهد و نسخه بدل‌ها را در پانویس ذکر کند، تا امانت و اصالت رعایت شود.

فهرست‌ها

بسیاری از محققان محدث، فهرسی نگاشته و آنچه را روایت کرده‌اند به حدیث نگاران منسوب کرده‌اند که آن را «ذکر سلسله راویان» می‌گویند. از این راه برخی آثار گمنام یا از بین رفته را شناخته‌ایم. فهرس نام‌ها و شیوه‌های گوناگونی

دارد و گاه به ترتیب الفبای نام استادان یا راویان و یا کتاب‌هاست. این گونه نگارش، فهرست و اجازه یا مشیخه، برامج، معجم، ثبت و ... نام دارد. مصلح میان علمای شیعی، «اجازه» است. برخی از این فهرس عبارتند از:

۱. رجال نجاشی، نوشته احمد بن علی بن احمد بن عباس نجاشی (م ۴۵۰ ق) وی کتابش را الفهرس نامیده، ولی به رجال مشهور است. او معاصر شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) بوده و برخی استادان ایشان یکی بوده است. معلوم است نجاشی کتابش را پس از الفهرست شیخ طوسی نوشته است.

نخستین چاپ این اثر در هند بود، سپس در ۱۳۹۷ چاپ افست شد. علامه حسینی جلالی معتقد است بهترین طریق اجازه این اثر، سلسله راویان ذیل است:

علامه محمد محسن رازی، مشهور به آقا بزرگ (م ۱۳۸۹ ق) از استادش، محدث نوری (م ۱۳۲۰ ق) از میرزا هاشم خوانساری (م ۱۳۱۷ ق) از صدرالدین عاملی (م ۱۲۶۳ ق) از محمد مهدی بحر العلوم (م ۱۲۱۲ ق) از محمد باقر وحید بهبهانی (م ۱۲۰۶ ق) از پدرش، محمد اکمل از محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) از محمد تقی مجلسی (م ۱۰۷۰ ق) از شیخ بهاءالدین عاملی (م ۱۰۳۱ ق) از پدرش، حسین بن عبدالصمد (م ۹۸۴ ق) از شیخ زین‌الدین، شهید دوم (م ۹۶۶ ق) از نورالدین میسی (م ۹۴۰ ق) از شمس‌الدین محمد بن مؤذن از ضیاءالدین علی عاملی از پدرش، شیخ شمس‌الدین محمد، شهید اول (م ۷۸۶ ق) از فخرالمحققین، ابوطالب محمد بن حسن حلی (م ۷۷۱ ق) از پدرش، حسن بن یوسف علامه حلی (م ۷۲۶ ق) از نصیرالدین محمد بن محمد طوسی (م ۶۷۳ ق) از پدرش، محمد طوسی از فضل‌الله راوندی (م ۵۶۳ ق) از ابی صمصام ذوالفقار از مؤلف و طریقی که در کتاب ذکر است.

۲. الفهرس، شیخ ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، چاپ نجف در سال ۱۳۸۰ قمری که طریق اجازه آن، مانند سند پیشین می‌رسد به: علامه حلی از سید رضی‌الدین علی بن طاووس (م ۶۶۴ ق) از شیخ نجیب‌الدین علی سوراوی از شیخ حسین بن هبة‌الله بن رطبه (م ۵۶۰ ق) از شیخ ابوعلی طوسی (م ۵۱۵ ق) از پدرش و طریق مذکور در کتاب.

۳. الفهرس، منتجب‌الدین رازی (م ۷۸۵ ق). وی این اثر را ذیل فهرس طوسی نوشت و عالمان عصرش را استدراک کرد. این اثر با تحقیق سید عبدالعزیز طباطبایی به همت

(م ۱۳۲۰ ق) در سه جلد، که در انتهای مجلد سوم، خاتمه‌ای بسیار مفید دارد و به تفصیل سلسله اصحاب اجازات را از زمان خود تا مصادر کتاب آورده است. چاپ سنگی این کتاب در ۱۳۸۰ و چاپ جدید در ۱۴۱۵ قمری به همت مؤسسه اهل‌البیت صورت گرفته است. مؤلف، کتاب دیگری با نام مواقع النجوم دارد که نام مشایخ اجازه را از زمان خود تا نگارندگان کتب اربعه آورده است.

۱۳. الدر الفرید الجامع للمتفرقات و الأسانید، شیخ عبدالواسع بن یحیی الواسطی الزیدی (م ۱۳۶۰) که در آن، اسانید زیدیه آمده و آخرین زنجیره راویان، آیت الله العظمی مرعشی نجفی (م ۱۴۱۳ ق) است.

۱۴. المعجم الوجیز للمستجیز، صدیق غماری (م ۱۳۸۰ ق).
 ۱۵. اجازة الحداد باعلوی، عبدالله حداد باعلوی (م ۱۳۸۰ ق).
 ۱۶. فهرس الفهارس و الأثبات، ادریس کتانی (م ۱۳۸۲ ق).
 ۱۷. ضیاء المفازات بطرق مشایخ الاجازات، شیخ آقا بزرگ (م ۱۳۸۹ ق).

وی آثار دیگری با نام‌های المشیخة، طبقات أعلام الشيعة و الذریعة الی تصانیف الشيعة دارد که معروف همگان است.^۱

کتابخانه‌های کهن

هر پژوهشگری نیازمند منابع و مصادری برای تألیف و نگارش است. این گونه کتاب‌ها در کتابخانه‌هایی نگهداری می‌شود که از دیرباز در جهان اسلام وجود داشته است. اسحاق بن ندیم (م ۳۸۰ ق) می‌گوید:

در مدینه مردی به نام «محمد بن ابی یعره» بود که کتاب گرد می‌آورد. مانند کتابخانه وی را در فزونی ندیده‌ام... از شمار کتاب‌هایش مصحفی به خط خالد بن ابی هیاج، یار علی (ع) بود. این مصحف به ابوعبدالله بن حانی رسید که در آن خط حسنین - علیهما السلام - بود. امانات و پیمان نامه‌هایی به خط رسول خدا و امیرمؤمنان و عالمان نحو و لغت مانند

۱. شایسته است بدین مجموعه الاجازات آیت الله العظمی مرعشی نجفی را نیز افزود که علاوه بر مشایخ شیعی، مشایخ اجازه زیدی و اهل سنت را به تفصیل آورده است. شاید بتوان گفت هیچ کس به اندازه ایشان صاحب اجازه از فرقه‌های اسلامی نیست.

دارالأضواء بیروت در ۱۴۰۶ قمری چاپ شد. سند این اثر، طریق پیشین است تا علامه حلی از پدرش سدیدالدین یوسف از محمد بن سعد موسوی از برهان‌الدین محمد بن محمد قزوینی از مؤلف و ...

۴. معالم العلماء، رشیدالدین بن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق)، چاپ ۱۳۵۳ تهران، به همان اسناد تا فخر المحققین ابوطالب محمد بن حسن حلی از عمویش، شیخ علی بن یوسف حلی، از نجم‌الدین جعفر بن سعید محقق حلی (م ۶۷۶ ق) از شیخ حسن بن دربی از مؤلف و ...

۵. سعد السعود، سید علی بن طاووس (م ۶۶۴ ق). کتاب‌هایی را که برای فرزندانش وقف کرد، در این اثر فهرست کرده، به دقت توصیفات‌شان را بیان نمود و از این طریق، نصوص کتاب‌هایی را که گم شده است، حفظ کرد. وی این اثر را پس از نگارش الإبانة فی فهرسة الخزائنة نوشت که فهرست کاملی از کتابخانه‌ای است که زمانه ویرانش نمود. شیخ محمد هادی امینی فهرست این آثار را با عنوان مکتبه ابن طاووس و ابن شهر آشوب آماده چاپ و نشر کرده است.

سعد السعود در نجف در ۱۳۶۹ قمری به چاپ رسیده، که به اسناد تا شهید اول می‌رسد؛ پس از وی محمد بن قاسم بن سعید از مؤلف.

۶. اجازات المسوری، قاضی احمد سعیدالدین زیدی مسوری یمانی (م ۱۰۷۹ ق).

دست نوشت این اثر در «معهد المخطوطات العربیة» در قاهره است و اسانید زیدیه و نصوص اجازة ائمة اینان را دربر دارد. سلسله راویان این اثر در فهرس التراث، جلد اول، صفحه ۳۱ آمده است.

۷. صلة الخلف بموصول السلف، ابوعبدالله محمد بن سلیمان رودانی مغربی (م ۱۰۹۴ ق).

۸. اجازة الکبیره، عبدالله الموسوی الجزائری (م ۱۱۰۴ ق).
 ۹. لؤلؤة البحرين فی الإجازة لقرتی العین، شیخ یوسف بحرانی (م ۱۱۸۶ ق).

۱۰. سد الإرب من علوم الإسناد و الأدب (ثبت الأمير الکبیر) ابوعبدالله محمد امیر کبیر مالکی مصری (م ۱۲۳۲ ق).

۱۱. الإجازة الکبیره، سید حسن صدر (م ۱۳۵۴ ق) با اجازه شیخ آقا بزرگ به تاریخ ۱۳۳۹.

۱۲. مستدرک الوسائل، محمد حسین نوری طبرسی

بیت الحکمه بغداد

آن را ابو جعفر منصور عباسی بنا نهاد و هارون رشید و دیگر خلفای عباسی از ۱۴۹ تا ۱۹۳ قمری گسترش دادند که مورد استفاده عالمان عباسی و اغلب سیاستمداران بود. از این کتابخانه گزارش دقیقی در مصادر اصلی نیامده است. فرید وجدی می‌نویسد:

به ترجمه آثار فارسی و یونانی همت گماشتند؛ آن قدر که کتاب‌های ترجمه و نوشته شده بسیار شد. هارون بیت الحکمه را بنا نهاد، خزانه و گنجینه‌ای منظور داشت و برای مترجمان، دفتری گذاشت. کتاب‌های گردآوری شده، به زبان‌های پارسی، یونانی، قبطی، سریانی و ... بود. مأمون کار هارون را پی گرفت و بر شمار کتاب‌ها و ترجمه‌ها افزود. گفته می‌شود برای برگردان کتاب‌های یونانی، سیصد هزار دینار داد.^۴

از این گفتار معلوم می‌شود هارون رشید به فرهنگ غیراسلامی بیشتر همت می‌گماشت تا فرهنگ اسلامی! آیا این شیوه، گرایش شخصی وی بود یا نقشه و دسیسه‌ای سیاسی؟ او می‌دانست پیامبر(ص) سفیران خود را برای یادگیری آداب یا زبان و یا فرهنگ کسری و قیصر نفرستاد، بلکه برای آن بود که به اسلام هدایت‌شان کند و هر یک از این کشورها تمدن خود را براساس فطرت خداجویانه بنهند. ارزش هر تمدن و فرهنگ به میزان خدمت به بشر و برپایی عدل در جامعه است. آیا آنچه به عنوان اقدام فرهنگی خلفا ستوده می‌شود، در راستای بالندگی فرهنگ اسلامی و گسترش عدالت و بسط دانش و خردورزی بود؟ آیا برگردان و مبادله به ظاهر فرهنگی بیگانگان، در آن زمان فکر و اندیشه مسلمانان را از دست‌یابی به عدالت اجتماعی و سیاسی و فرهنگ اهل بیت باز نداشت؟ آیا آنان را درگیر نزاع‌های گروهی و فکری مکتب‌های وارداتی نساخت؟ آیا در پس این اقدام فریبنده فرهنگی، اهداف سیاسی و شگرد «تفرقه بینداز و حکومت

ابو عمر بن تلال و ابو عمر شیبانی، اصمعی، ابن اعرابی، سیبویه، فراغ و کفایی در آن جا بود، نیز نوشته‌هایی به خط حدیث‌نگارانی چون سفیان بن عیینه، سفیان ثوری و اوزاعی. چهاربرگه - به گمانم ساخت چین بود - که ثابت می‌کرد نحو از ابوالأسود است.^۱

جنگ‌های طایفه‌ای، بسیاری از کتابخانه‌ها از جمله کتابخانه شیخ طوسی را ویران کرد. ابن جوزی در شمار حوادث سال ۴۹۹ قمری می‌گوید:

به خانه ابو جعفر طوسی، متکلم شیعی، در کرخ حمله شد و آنچه از دفاتر بود، به تاراج رفت. دارایی و صندلی‌ای را که بر آن برای تدریس کلام می‌نشست، غارت کردند و تمامی را سوزاندند.^۲

کتابخانه‌های عمومی، نخست در مساجد شکل گرفت، زیرا مسجد جایگاه دانش، محل گردهمایی عالمان و آموزگاران اطفال بود. قدیمی‌ترین کتابخانه‌های عمومی در مسجدالحرام، مسجد نبوی و زیارتگاه‌های امامان بود. اجتماعات و همایش‌های عمومی به مناسبت‌های مختلف اسلامی در این اماکن برگزار می‌شد. از این رو برخی مؤمنان علاقه داشتند میراث فرهنگی خویش را وقف مراکز عمومی یا مدارس دینی کنند.

برخی خلفا و امیران به سبب مصلحت سیاسی یا گرایش شخصی بدین کار فرهنگی ارزنده مبادرت ورزیدند. البته آنچه را می‌خواستند حفظ می‌کردند و اغلب میراث فرهنگی - دینی اهل بیت(ع) را وامی‌نهادند؛ زیرا با مقاصد سیاسی‌شان سازگار نبود. از این رو دچار فراموشی یا سوختگی می‌شد.

شماری از این کتابخانه و گنجینه‌هایی علمی، در تاریخ ثبت و ضبط است که بیانگر نقش مهم آن‌هاست. قلقشندی (م ۸۲۱ ق) می‌گوید:

خلفا و پادشاهان از قدیم بدین کتابخانه‌ها اهتمام بسیار و عنایت شاملی داشتند و شمار بسیاری کتابخانه گرد آوردند که معظم و جلیل بود. بزرگ‌ترین‌شان در جهان اسلام، سه کتابخانه عباسیان در بغداد، فاطمی‌ها در مصر و امویان در اندلس بود.^۳

۱. فهرست، ص ۴۶، چاپ ۱۳۹۹.

۲. المنتظم، ج ۲، ص ۱۷۳.

۳. صحیح الأعمی، ج ۱، ص ۴۶۶.

۴. دائرة المعارف، ج ۸، ص ۶۷.

میراث شهاب

برگردآوری بازمانده فرهنگی - علمی اهل بیت اهتمام و علاقه داشتند.

ابومحمد نعمان مغربی (م ۳۶۳ ق) درباره نقش و وظیفه خود در عهد خلیفه دوم فاطمی، القائم (م ۳۳۴ ق) می‌گوید: به منصور بالله (م ۳۴۱ ق) و مهدی بالله (م ۳۲۲ ق) و القائم خدمت کردم کارم گردآوری کتاب و استنساخ بود.^۵

ابن زولاق (م ۳۸۷ ق) به نقل از نعمان می‌گوید: درباره اهل بیت، هزاران برگ، به بهترین شیوه و نمکین‌ترین سجع نوشته شد.^۶

۳. کتابخانه قرطبه که مستنصرین عبدالرحمان اموی (م ۳۶۶ ق) بنا نهاد.

ابن حزم به نقل از خزانه دار کتابخانه بنی مروان می‌نویسد: شمار فهرسی که نام کتاب‌های کتابخانه در آن بود، ۴۴ فهرست بود.^۷ ابن خلدون می‌نویسد: مردانی برای خرید کتاب به مناطق دور و نزدیک می‌رفتند. از اندلس آثاری خریدند که بی‌سابقه بود.^۸

۴. خزانه آل بویه، که وزیر، ابونصر شاپور در بغداد به سال ۳۸۱ قمری تأسیس کرد. وی از ۳۳۶ تا ۴۱۶ حکمرانی کرد و اهل فضل و ادب بود. ابن خلکان وی را چنین می‌ستاید: از بزرگ‌ترین وزیران و رؤسایان بود و کفایت و درایت داشت و سرایش جای شاعران بود.^۹ وی شیعه بود و میراث اهل بیت را پاس داشت. یاقوت حموی می‌گوید:

بهتر از کتاب‌های این کتابخانه در دنیا نبود. همگی کتاب‌ها به خط امامان بود.^{۱۰}

کن» وجود نداشت؟ می‌بایست در گزارش‌ها از وضع دانش و فرهنگ در عصر اموی و عباسی، درنگ و دقت کرد.

۲. دارالحکمه، که خلیفه فاطمی «الحاکم بالله» در مصر در ۳۹۵ قمری بنا نهاد^۱ و دیگر خلفای فاطمی در حفظ و پویایی آن کوشیدند؛ اما با مرگ «العاضد بالله» در ۵۶۷ کتاب‌های این گنجینه به تاراج رفت و پرتو آن رو به افول نهاد. مقریزی (م ۸۴۵ ق) می‌نویسد:

پس از چیرگی صلاح‌الدین ایوبی بر کاخ خلیفه، خزانه کتابخانه را که از شفقتی‌های جهان بود، فروختند. گفته می‌شد کتابخانه‌ای بزرگ‌تر از آن در تمامی بلاد اسلامی وجود نداشت. از عجایب این که هزار و صد نسخه از تواریخ طبری و دیگر آثار در آن جا بود و یک میلیون و ششصد هزار کتاب و خط نبشته داشت.^۲

فرید وجدی به نقل از مقریزی می‌گوید:

نزد «العزیز بالله» از کتاب العین خلیل بن احمد سخن رفت وی به خزانه داران دستور داد سی و اندی نسخه از این کتاب را که در کتابخانه بود، نشان دهند. نسخه‌ای را از تاریخ طبری به صد دینار خرید. در کتابخانه افزون بر بیست نسخه از تاریخ طبری بود، از جمله نسخه‌ای به خط نگارنده، و نسخه‌ای از الجمهرة ابن درید نیز وجود داشت.^۳

مقریزی درباره سرنوشت این کتابخانه در زمان صلاح‌الدین ایوبی می‌گوید:

بردگان و کنیزان برای پوشش، پوست‌ها و جلدهای چرمی کتاب‌ها را غارت کردند و برگه‌ها را چون با عقایدشان نمی‌خواند، آتش زدند. مقداری هم به آب انداخته شد یا تلف گشت یا به دیگر شهرها برده شد، مقداری که ماند، در مکان به نام «تلال الکتب» (تپه کتاب) مدفون گشت.^۴

معلوم است بسیاری از میراث فرهنگی اهل بیت در این غارت و آتش سوزی از بین رفت، زیرا خلفای فاطمی که اساس حکومت خود را بر شالوده فرهنگ اهل بیت بنا نهاده بودند،

۱. صبح الأعشى، ج ۱، ص ۴۶۷.

۲. المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط والآثار المعروف بالخطط المقرزیه، ص ۴۰۹.

۳. فرید وجدی، دائرة المعارف، ج ۸، ص ۷۲.

۴. همان و نیز خطط مقریزی، ص ۴۰۹، چاپ بولاق، ۱۲۹۴.

۵. المجالس و المسابرات، ص ۸۰.

۶. وفیات الاعیان، ج ۸، ص ۴۶۱. برای آگاهی از این نگاشته‌ها ر.ک: شرح الأخبار

چاپ مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۹ ق.

۷. نفع الطیب، ج ۱، ص ۳۶۲، ۱۹۴۹ م.

۸. نفع الطیب، ج ۱، ص ۳۶۲، ۱۹۴۹ م.

۹. وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۳۵۴.

۱۰. معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۴۲.

ابن اثیر می‌گوید: صد مصحف به خط «ابن مقله» داشت.^۱ اما سوگمندانه این کتابخانه به دستور طغرل بیگ سلجوقی پس از فتح بغداد در ۴۴۷ قمری به آتش کشیده شد؛ زیرا وی اهل بیت (ع) را خوش نداشت!

۵. خزانه مراغه، که مؤسس آن خواجه نصیرالدین طوسی بود و چهارصد هزار کتاب داشت؛ آن هم در زمان هلاکوخان مغول (۶۵۶ هـ ق = ۱۲۵۸ م) که دشوارترین زمانه برای پاسداشت فرهنگ و دانش بود.

جرجی زیدان در این باره می‌گوید:

طوسی فیلسوف، ریاضی‌دان و فلکی بود. دانش طبیعی به ویژه فلک را دوست داشت. در مراغه رصد عظیمی بنا نهاد و از بغداد و شام و جزیره، کتاب‌هایی گردآورد که افزون بر چهارصد هزار مجلد بود. منجمان و فیلسوفان پروراند و برای کتابخانه اوقافی گذاشت. در بلاد مغول، به دست این مرد پارسی، دانش رشد یافت و چون ماهی درخشان در ظلمت و سیاهی بود.^۲

مصطفی جواد می‌نویسد:

«ابن فوطی» به خزانه رصدخانه مراغه می‌رسید و کتاب‌هایی در انواع موضوعات در آن جا خواند و با بسیاری از عالمان و ادیبان و در باب فن و سیاستمداران از نسل‌ها و کشورها و ملیت‌های گوناگون تماس گرفت.^۳

۶. مکتبه الحیدریه، در زیارتگاه امام علی (ع) در نجف که تنها کتابخانه‌ای است که برخی آثار آن باقی مانده است و از عهد عضدالدوله آل بویه (م ۳۷۲ ق) تا کنون بدان عنایت بوده است. شیخ آقا بزرگ این کتابخانه را دیده و فهرست کتاب‌های آن را نگاشته است. سید احمد حسینی نیز فهرسی با عنوان فهرست مخطوطات خزانه الروضة الحیدریه نوشته که در ۱۳۹۱ قمری چاپ شده است.

افزون بر آنچه نوشتیم، در طول زمان، کتابخانه‌هایی در مساجد، زیارتگاه‌ها و اماکن عمومی جهان اسلام وجود داشته که دستخوش زوال شده است.

کتابخانه‌های عمومی جدید

اکنون کتابخانه‌های عمومی بسیاری - به ویژه در شهرهای بزرگ - وجود دارد؛ زیرا به گونه‌ای شایسته و کارآمد باید منابع و میراث مکتوب را در اختیار داشت. ضرورت وجود این کتابخانه‌ها که رگ حیات علمی - فرهنگی است، بر همگان آشکار است. مهم‌ترین این کتابخانه‌ها - با نظر به وجود منابعی اسلامی در آن - بدین قرار است:

۱. کتابخانه آقا بزرگ تهرانی، که تمامی کتاب‌های مورد نیاز برای نگارش الذریعة و الطبقات در آن جا جمع شده، آن گاه سنگ بنایی برای گسترش منابع گشت. شیخ آقا بزرگ، عمر شریف خود را وقف این کتابخانه کرد و آن را در ۱۳۷۵ قمری وقف عام نمود. این کتابخانه آثار چاپی و خطی را در برداشته و فهرس مخطوطات آن تهیه شده است.

۲. کتابخانه آیت الله حکیم، که به همت آیت الله سید محسن حکیم در مسجد هندی در ۱۳۷۷ قمری افتتاح شد و کتابخانه‌های اشخاص بسیاری وقف آن گردید؛ از جمله کتابخانه شیخ محمد السماوی (م ۱۳۷۰ ق). توسعه بنا و نظام‌دهی کتابخانه به دست شیخ محمد رشتی و شیخ محیی‌الدین مامقانی انجام شد. شیخ محمد مهدی نجف، فهرست کتاب‌های خطی را با عنوان فهرس مخطوطات مکتبه الإمام الحکیم العامه در ۱۳۸۹ منتشر کرد و سید احمد حسینی، فهرست کتابخانه هدیه شده به این کتابخانه را در ۱۳۹۱ با عنوان فهرست مخطوطات الشیخ محمد الرشتی چاپ نمود.

۳. مکتبه الإمام امیرالمؤمنین، تأسیس و وقف عام به دست شیخ عبدالحسین امینی در روز غدیر ۱۳۷۹. کتابخانه‌های خصوصی بسیاری - از جمله کتاب‌های شیخ شیرمحمد همدانی - بدین کتابخانه اهدا شد.

۴. مکتبه الجعفریه، در کربلا در مدرسه بزرگ هندی که دست متولی مدرسه شیخ جعفر رشتی بود. نسخه‌ای خطی از الفهریس شیخ طوسی در این کتابخانه است.

۵. کتابخانه شوشتری‌ها (المکتبه التسترية) در بردارنده حدود چهارصد مخطوطه ارزشمند، واقع در حسینیه شوشتری‌ها در محله العماره نجف. مؤسس حاج علی محمد

۱. تاریخ ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۱۰.

۲. تاریخ آداب اللغة العربیة، ج ۲، ص ۳۴۵.

۳. تلخیص معجم الألقاب.

۲۲. دارالکتب القطریه، در دوحه.
 ۲۳. موزه بریتانیا، در لندن که بخش عربی آن، مخطوطات کهن دارد و فهرستش مضبوط است.
 ۲۴. کنگره آمریکا، از غنی‌ترین کتابخانه‌های دنیاست.
 ۲۵. کتابخانه بزرگ عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی که افزون بر ۳۱۰۰۰ جلد کتاب خطی، صدها هزار جلد کتاب چاپی، ۴۰۰۰ جلد کتاب عکسی، و ۱۳۰۰۰ حلقه میکروفیلم دارد و روزانه به دو هزار نفر، خدمات رایگان می‌دهد. این کتابخانه هم‌چنین دارای واحدهای ترمیم و آفت زدایی و صحافی است.

فهرست مخطوطات

افزون بر برخی فهرست‌های کتاب‌های خطی که بیان شد، فهرسی است که ذکر نشد. مهم‌ترین آنها که می‌تواند برای هر پژوهشگر مفید و سودمند باشد، عبارتند از:
 ۱. الذریعة إلى تصانیف الشيعة، شیخ آقا بزرگ در ۲۵ جلد، به ترتیب الفبا. وی در مقدمه می‌گوید:

از بیشتر نگاشته‌های هم‌مذهبان خبر نداشته، به رغم جست‌وجوی بسیار ندیدم. در این راه بی‌یار و یاورم و می‌بایست گروهی علمی تشکیل شود....

اما آرزوی شیخ آقا بزرگ در زمان حیاتش برآورده نشد و جز شماری اندک، از جمله محمدحسن طالقانی، وی را یاری نکردند.

۲. تاریخ الأدب العربی، مستشرق آلمانی «کارل بروکلمان» (م ۱۹۵۶م) لقب وی به معنای خطیب و سخنور است. گویا وی نقش خطیب بغدادی را بازآفرینی کرد و به شیوه وی ادوار تاریخ اسلامی را از آغاز تا زمان اموی نگاشت. این اثر فهرست میراث اهل بیت (ع) را در نجف اشرف در بر ندارد.

۳. تاریخ الأدب العربی، فؤاد سزگین، که کار «بروکلمان» را تکمیل کرده است.

۴. مجله معهد المخطوطات العربیه، در قاهره که هر سال دو شماره از آن منتشر می‌شود و فهرست کتاب‌های خطی و گنجینه‌های کتاب‌های نادر را معرفی می‌کند.

۵. نشریه کتابخانه دانشگاه مرکزی تهران، که به همین کار

نجف آبادی (م ۱۳۳۲) که شیخ اسدالله اسماعیلیان فهرست کتاب‌های این کتابخانه را نوشته است.

۶. مکتبه آل کاشف الغطاء، در مدرسه‌ای به همین نام، مؤسس: پدر شیخ محمد حسین کاشف الغطاء (م ۱۳۷۰ ق)
 ۷. مکتبه الجوادین، مؤسس: سید محمد علی شهرستانی در ۱۳۶۰ ق.

۸. مکتبه الإمام الصادق (ع) در حسینیه حیدریه، تأسیس به دست سید محمد حیدری در ۱۲۹۷ ق.

۹. مکتبه الخلانی، که فهرست مخطوطات آن چاپ شده است.

۱۰. مکتبه الإمام الرضا، در مشهد که چشم و چراغ کتابخانه‌های جهان شیعه است و به کتابخانه قدس رضوی مشهور است.

۱۱. مکتبه المشکاة، از محمد مشکات که به دانشگاه تهران اهدا شد. فهرست آن به همت محمد تقی دانش پژوه و علی نقی منزوی تنظیم شده است.

۱۲. کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تأسیس در ۱۳۴۲ ق.

۱۳. کتابخانه سپهسالار، تأسیس به دست میرزا حسن خان در ۱۲۹۹ که ابن یوسف شیرازی و دانش پژوه و منزوی، فهرست آن را نگاشته‌اند.

۱۴. کتابخانه ملک، از آن حسین ملک التجار در بازار تهران که افزون بر ده هزار نسخه خطی دارد. اخیراً این کتاب‌ها را به کتابخانه رضوی مشهد منتقل کرده‌اند.

۱۵. کتابخانه ملی، که سه هزار مخطوط داشته، فهرس آن چاپ شده است.

۱۶. کتابخانه عارف حکمت، در مدینه و در خانه امام صادق (ع) که نسخه‌های کمیابی دارد.

۱۷. کتابخانه ظاهریه در دمشق نزدیک جامع اموی.
 ۱۸. کتابخانه استانبول که متعلق به خلفا و وزیران عثمانی بوده، در منطقه بایزید است.

۱۹. در الکتب المصریه، در قاهره. از مجموعه نفایس آن، قرآن منسوب به امام صادق (ع) است.

۲۰. معهد المخطوطات العربیه، در قاهره، که بالاترین شمار میکروفیلم‌ها را دارد.

۲۱. الأزهریه، نیز در قاهره. برخی کتاب‌های این کتابخانه

- می‌پردازد و از ۱۳۸۱ قمری تا کنون منتشر می‌شود.
۶. معجم المخطوطات المطبوعة، زیر نظر دکتر صلاح‌الدین المنجد، از ۱۹۵۴ میلادی تا کنون در بیروت به همت دارالکتاب الجدید منتشر می‌شود.
۷. فهرست نسخه‌های خطی فارسی که به مدد احمد منزوی از ۱۳۴۸ شروع و تا کنون چند جلد آن منتشر شده است.
۸. مجله تراثا فصلنامه‌ای است که به همت مؤسسه آل‌البیت لإحیاء التراث از ۱۴۰۵ قمری تا کنون منتشر می‌شود.
۹. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌العظمیٰ مرعشی نجفی، در سی جلد که از سال ۱۳۵۰ شمسی تا کنون منتشر شده و ۱۲۲۰۰ جلد نسخه خطی را معرفی کرده است.
۱۰. مجله میراث شهاب، فصلنامه همین کتابخانه است که از پاییز ۱۳۷۴ شمسی تا کنون شماره‌های متعددی از آن به چاپ رسیده است.
۱۱. مجله الذخائر.

فهرست

- سید محمد صادق بحر العلوم می‌گوید: فهرست از اغلاط مشهور و درست آن، «فهرس» است، که واژه‌ای رومی بر وزن «فعلل» است.^۱
- اما باید گفت این واژه، رومی نیست، بلکه فارسی است و چنان‌که قاموس‌ها می‌گویند دوبار تعریف شده است.
- صنعانی (م ۶۵۰ ق) می‌گوید: فهرست در بردارنده نام کتاب‌هاست و ابو جعفر محمد بن احمد ازهری (م ۳۷۰ ق) گفته: عربی محض نیست، بلکه معرب شده و از آن فعل اشتقاق شده است و گفته‌اند: فهرست الکتب.^۲
- ابن منظور افریقی (م ۷۳۵ ق) «فهرست» آورده^۳، زبیدی (م ۸۱۶ ق) می‌گوید: فهرست است.^۴ تبریزی (م ۱۰۵۴ ق) و محمدرشاد هندی در فارسی «فهرست» و در عربی «فهرس» می‌دانند.^۵ فرهنگ معین و لغت‌نامه دهخدا می‌گویند: فهرست معرب پهرست است.^۶ ابن ندیم (م ۳۸۰ ق) و نجاشی (م ۴۵۰ ق) و طوسی (م ۴۶۰ ق) «فهرست» آورده‌اند.

اصطلاحات فهارس

در هر فهرس مخطوطی، اصطلاحات فنی به کار گرفته می‌شود. محمدعلی فاروقی در کشاف اصطلاحات الفنون این اصطلاحات

را به ترتیب حروف الفبا آورده، که با تحقیق دکتر احمد لطفی در قاهره به سال ۱۹۶۳ میلادی چاپ شده است. شاید نخستین کسی که در فهرست‌نگاری، اصطلاح به کار بُرد، سید رضی‌الدین علی‌بن طاووس (م ۶۶۴ ق) باشد که در سعدالسعود جزء و قطع نسخه را آورد و گفت: قطع ثلث، قالب ربع ورقه، کراس، جزء و ... استبصار شیخ طوسی جزء را چنین معنا کرده: آنچه هشت صفحه باشد. اینک اصطلاحات رایج در زمان ما:

اجازه: اجازه‌ای که استاد به شاگرد برای نقل روایت می‌دهد و نام استادان، کتاب‌ها و طریق‌شان را ذکر می‌کند. در مصر و شام واژه «ثبت» یا «مشیخه» به کار می‌رود.

اصل: دسته‌ای خاص از روایات اهل بیت (ع) که هسته کتاب‌های حدیثی است که در زمان امام صادق (ع) نوشته شده و به اصول اربعمائه معروف است.

اطروحه: بحث مقدماتی در موضوعی خاص پس از گزینش رأی و نظری، اکنون به خلاصه کتاب نیز گفته می‌شود.

أمالی: سلسله احادیثی که استاد بر شاگرد املا می‌کند به «مجالس» نیز شناخته می‌شود و اغلب تاریخ آن مشخص است.

بیاض: برگه‌های سفیدی که خالی و نانوشته می‌ماند تا استدراکات در آن نوشته شود.

تحریر: پیرایش کتاب به شیوه نو با اختصار و توضیح.

تحریف: تغییر کلمه یا جمله یا بیشتر به عمد.

تحقیق: تقویم و استواربخشی نص یا سند.

تخریج: ذکر منابع کتاب، چه نصوص منقول و چه منابعی که می‌تواند مصدر باشد.

تصحیف: ثبت واژه به آنچه محتمل است، که این احتمال، اشتباه است، گرچه غیر عمدی است؛ مثل ضبط «ریب» به «زیت».

تعلیق: ملاحظات و نکاتی بر نوشته‌ها که اغلب در عربی

۱. رجال طوسی، ص ۷۱.

۲. عاب الزاخر، ج ۵، ص ۳۳۵، تحقیق محمدحسن آل یاسین، بغداد ۱۹۷۸.

۳. لسان العرب، ذیل حرف «فاء».

۴. تاج العروس، ج ۴، ص ۲۱۱.

۵. برهان قاطع، ص ۸۴۴، تهران، ۱۳۴۴ق؛ فرهنگ آندراج، ج ۴، ص ۳۱۸۷، تهران، ۱۰۵۴ق.

۶. فرهنگ معین، ج ۱، ص ۸۴۵ و ج ۲، ص ۲۵۸۷؛ فرهنگ دهخدا، ص ۱۳۴۱ و ۵۶۰.

شیخ: مدرس یا آن که اجازه نقل حدیث می‌دهد.
صحیفه: چند برگ پیوسته به هم در یک موضوع که جلد ندارد (جزوه در فارسی).
طومار: آنچه نامه‌ها یا پیمان‌نامه‌ها را بر آن می‌نوشتند که بلند یا کوتاه بود، جمع می‌شد و در صندوقچه نگهداری می‌شد، مبادا از بین برود.
کتیبه: آنچه در ورودی مساجد یا مزارات و یا مشاهد مشرفه است، گاه بر تیکه پارچه‌ای نوشته می‌شود.
کراس: چند برگ در یکجا، شاید معادل «جزء» قدما باشد. کراسه در بردارنده هشت برگ است.
ملحق: زیاده‌هایی در حاشیه نسخه خطی که ناسخ سهواً نیاورده است.
مبیضة: نسخه اخیر آماده شده به دست مؤلف.
مسود: نگاشته‌های مراحل آغازین (یادداشت، فیش) که بعداً تدوین، تبویب و کامل می‌شود.
مسند: آنچه مؤلف با استناد به استادانش نقل می‌کند.
مشجره: نگاشته‌هایی بر شجره انساب یا زنجیره راویان. در مقابل «تسطیر» است.
مصصح: چاپ شده را با نسخه خطی مقایسه می‌کند.
مقابله: مقارنه دو نسخه یا چند نسخه باهم برای اطمینان از درستی محتوا و تشخیص فرق‌ها.
ملزمه: هر شانزده صفحه را گویند.
هامش: پانویس یا پی‌نوشت را گویند.
وراق: آن‌که کتاب را برای خرید یا فروش استنساخ می‌کند. گاه به صحافی گفته می‌شود.

با «قوله» به اصل عبارت اشاره و حاشیه خواننده آورده می‌شود. اغلب ملاحظات، از متن جداست.
تقریرات: تدوین برداشت شاگرد از بیان و گفته استاد را گویند. آنچه امروز مرسوم است که گفته استاد را از نوار استخراج می‌کنند، نمی‌توان «تقریر» نامید، بلکه «تسجیل» و ضبط است.
جریده: در بردارنده سلسله انساب است و در عربی جدید به روزنامه گویند.
حاشیه: ملاحظات بر کتاب، که در حاشیه برگه نوشته می‌شود و گاه به صورت پانویس یا در آخر گفتار است.
خزانه: مکان خاص برای نگهداری کتاب اگر شمار کتاب‌ها بسیار باشد، مکتبه (کتابخانه) می‌نامند. مکتبه گاه به کتابفروشی یا نمایشگاه کتاب یا سالن مطالعه گفته می‌شود.
دست: در اصطلاح اهل سوریه، اوراق و اجزایی است که اصل آن شناخته نشده است و گاه «مجموعه مجهوله» نامیده می‌شود.
دفتر: اوراق و برگه‌هایی که به ترتیب ثابت، یک جا گرد آمده است.
رساله: کتابچه‌ای در باره یک موضوع یا از یک نویسنده. چون اغلب کتابچه‌ها کم‌حجم‌اند، چند رساله به هم پیوست می‌شود و در یک مجلد (مجموعه) گرد می‌آید. پیشینیان بدان نسخه می‌گفتند گاه مجموعه از چند نویسنده و در چند موضوع است.
شرح: بیان مبهم و تفصیل اجمال. گاه کلام شارح و مصنف در یک جمله است که بدان «شرح مزجی» گویند و گاه جداگانه و به صورت «قال و أقول» شرح منفصل است.